

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال هشتم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۴۰۰

بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه اسلام و بامریند

سیدسجاد افشین

چکیده

انسان به خودی خود، یک موجود رشد نیافته است و با پرورش رشد پیدا می‌کند و ارزشش افزون می‌گردد. برای تربیت و پرورش انسان سبک‌های فرزندپروری متفاوتی ارائه شده است. دیانا بامریند در تحقیقات خود، به این نتیجه رسید که سبک فرزندپروری مقتدرانه، مطلوب ترین سبک فرزندپروری است. در تعالیم اسلامی نیز، آموزه‌های فراوانی در باب تربیت فرزند ارائه شده است. در این مقاله ابتداء به شرح سبک‌های فرزندپروری‌ای که بامریند در تحقیقات خود به آنها رسید می‌پردازیم و بهترین سبک از نظر او را معرفی می‌کنیم و سپس سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام را شرح و توضیح می‌دهیم و در نهایت آن را با سبک مقتدرانه مقایسه می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: سبک، فرزندپروری، اسلام، تربیت فرزند، بامریند.

مقدمه

انسان بیهوده آفریده نشده است. انسان برای رسیدن به مقصدی آفریده شده است که برای نیل به آن مقصد، باید پرورش و تربیت یابد. پرورش و تربیت انسان را می‌توان به مراحل تقسیم کرد: پرورش قبل از تولد، پرورش در زمان کودکی، پرورش در زمان نوجوانی، پرورش در زمان جوانی و پرورش انسان در میانسالی و پرورش در زمان بزرگسالی و پیری. عمده تربیت و پرورش انسان در زمان‌های کودکی و نوجوانی، از سوی خودش، انجام نمی‌شود و از بیرون از او بر روی او اعمال می‌گردد. در زمان‌های جوانی، میانسالی و پیری و بزرگسالی شخص نیز بر خودش اعمال تربیت و پرورش دارد. بنابراین تقسیم دیگری برای تربیت و پرورش انسان ارائه می‌گردد:

۱- تربیت و پرورش تا قبل از شروع جوانی ۲- تربیت و پرورش بعد از شروع جوانی.

در مرحله «تا قبل از جوانی»، عمده تربیت و پرورش به وسیله والدین انجام می‌گیرد. این مرحله در حکم مبنا برای مرحله بعد قرار دارد. پس تربیت و پرورش در مرحله بعد با توجه به تربیت و پرورش در مرحله اول انجام خواهد شد. لذا پرداختن به تربیت و پرورش در مرحله اول، مهم و ضروریست.

اما سؤالی که در مرحله اول وجود دارد این است که در مرحله اول والدین چگونه باید فرزند را تربیت و پرورش دهند؟ در پاسخ به این پرسش، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. از جمله کسانی که به این سؤال پاسخ داده‌اند و پاسخ او در ایران بسیار معروف است، بامریند^۱ است که چند سبک فرزندپروری را ارائه

۱. دیانا بامریند (Diana Baumrind) در شهر نیویورک در ۲۳ آگوست ۱۹۲۷ در یک خانواده یهودی متولد شد. او اولین دختر از دو دختر همین و مولی بلومبرگ است. بامریند، نام‌خانوادگی همسر اوست که بعد از ازدواج به نام‌خانوادگی او اضافه شد. نام کامل او دیانا بلومبرگ بامریند (Diana Blumberg Baumrind) است. وی لیسانس



می‌کند. در دین اسلام نیز در این باره تعالیمی ارائه شده و سبک فرزند پروری خاصی مد نظر قرار دارد.

در این مقاله با توضیح سبک‌های فرزندپروری بامریند^۱ و سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام، تلاش می‌کنیم به تطبیق سبک‌های فرزندپروری بامریند و سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام بپردازیم و مشخص کنیم که بهترین سبک فرزندپروری از نظر بامریند چقدر با سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام انطباق دارد.

مفاهیم اصلی

برای مشخص شدن بحث ابتداء مفاهیم اصلی بحث یعنی «فرزندپروری» و «سبک فرزندپروری» را تشریح می‌کنیم.

فرزندپروری

فرزند پروری به معنای تربیت فرزند به کار می‌رود و تربیت در لغت نامه دهخدا به معنای «پرورش دادن، تعلیم کردن، پروردن و پروریدن آمده است».

خود را در رشته روانشناسی و فلسفه در کالج هانتردر شهر نیویورک در سال ۱۹۴۸ به آخر رساند و کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته روانشناسی در دانشگاه ایالت کالیفرنیا، شهر برکلی به پایان رساند. پایان نامه دکترای وی با عنوان "برخی از عوامل تعیین کننده ویژگی‌ها و خصوصیات و احوال رفتار در یک گروه بحث و گفتگو (Some personality and situational determinants of behavior in a discussion group)" بود. وی پس از اعطاء دکترا به عنوان روانشناس کارکنان در بیمارستان Cowell Memorial در شهر برکلی خدمت کرد. وی همچنین مدیر دو پروژه خدمات بهداشت عمومی ایالات متحده و مشاور یک پروژه ایالتی کالیفرنیا بود. وی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ نیز یک مطب خصوصی در برکلی داشت. وی یک روانشناس رشد در انستیتوی توسعه انسانی، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی بود. وی به دلیل تحقیق در مورد شیوه‌های فرزندپروری و به دلیل انتقاد از فریب در تحقیقات روانشناختی، سه ویژه آزمایش بحث برانگیز استنلی میلگرام مشهور شد. بامریند اثرات تنبیه بدنی را بر روی کودکان مطالعه کرد و نتیجه گرفت که اگر مراقب کنترل سایر متغیرها مانند متغیرهای اجتماعی-اقتصادی باشید، ضرب و شتم خفیف، در چارچوب یک شیوه فرزندپروری مقتدرانه (نه استبدادی)، بعید است که اثر مخرب قابل توجهی داشته باشد. بامریند در سن ۹۱ سالگی در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۸ در اثر تصادف رانندگی از دنیا رفت.

۱. در متن‌های فارسی روانشناسی، کلمه «بامریند»، به صورت‌های «بامریند»، «بومریند»، «بومریند» و «بومریند» نیز آمده است.

فرزندپروری از نظر بامریند

فرزندپروری^۱ فعالیت پیچیده‌ای شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی‌کردن کودکانشان است. فرزندپروری گونه‌ای از ارتباط والد - فرزندی است که شامل باورها، اصول، روش‌ها و رفتارهای ویژه می‌شود و عاملی مؤثر در شکل‌گیری رفتارهای درونی شده و برونی شده فرزندان است.

فرزندپروری از نظر اسلام

فرزندپروری از دیدگاه اسلامی، فعالیت پیچیده و چند بُعدی که شامل روش‌ها، رفتارها، زمینه‌سازی‌ها، آموزش‌ها و تعامل‌هایی است که به طور مجزا و در تعامل با یکدیگر، بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی، اخلاقی و رفتاری افراد در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه اسلامی اجتماعی‌کردن فقط بخشی از فرزندپروری است و پرورش و اخلاق‌بندی در برگیرنده زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

سبک فرزندپروری^۲

سبک فرزندپروری، مجموعه الگوهایی از نگرش‌ها و رفتارهاست که در والدین و مربیان هنگام فعالیت‌های تربیتی قابل شناسایی است. در واقع سبک

۱. بامریند در گزارش تحقیقات خود کلمه Parenting را استعمال کرده است و به نظر می‌رسد منظور از آن، همان مفهوم فرزندپروری است. ولی برخی دیگر از محققین و پژوهشگران، برای مفهوم فرزندپروری عبارت Child-rearing را بکار بردند. به نظر می‌رسد که عبارت Child-rearing برای انتقال مفهوم فرزندپروری و تربیت فرزند، دقیق‌تر باشد، زیرا عبارت Parenting علی‌الظاهر به جنبه تولیدگری و زیاش فرزند توسط پدر و مادر اشاره دارد نه پروراندن و تربیت فرزند به صورت کامل. بنابراین معنای کلمه Parenting با مفهوم فرزندپروری انطباق تام ندارد.

۲. تقریباً همه نظریه پردازان روانشناسی رشد اعم از پیاژه، اریکسون و ... در باب فرزندپروری، متناسب با نظریه خود، سبک فرزندپروری خاصی را مد نظر دارند، اما اینکه چرا در سبک‌های فرزندپروری، در ایران، نظریه بامریند معروف و مشهور گشته است، خود نیاز به بررسی دارد.



فرزندپروری، روش رجحان یافته یا غالب والدین در بکارگیری توانایی‌های خویش در پرورش فرزند است که یک فضای هیجانی - شناختی خاص را در تعامل والدین با فرزندان رقم می‌زند.

سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه بامریند

بامریند در تحقیقات خود^۱، دو جنبه در فرزندپروری را مهم قلم داد کرد و آنها را مدّ نظر قرار داد و نتایج تحقیقات خود را بنابر این دو جنبه دسته بندی کرد و سبک‌های فرزندپروری خود را از آن استخراج نمود.

جنبه‌های مهم در فرزندپروری

جنبه‌هایی که بامریند آنها را در فرزندپروری مهم می‌دانست عبارتند از:

۱- پاسخ‌دهی^۲ (صمیمیت و اطمینان‌بخشی)؛ که به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودک، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

۲- تقاضاهای^۳ والدین (کنترل رفتاری)؛ که به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد.

سبک‌های فرزندپروری بامریند

بامریند با در نظر گرفتن دو جنبه فوق در فرزندپروری، چهار سبک

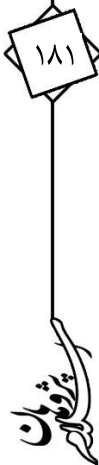
فرزندپروری^۴ را ارائه نمود:

۱. رویکرد بامریند در تحقیقات، رویکرد سکولار یعنی بدون لحاظ مبدأ و مقصد خلقت و وجود انسان بوده و شیوه انجام تحقیقات او نیز بر اساس مکتب پوزیتیویستی بوده است.

2. Responsiveness.

3. Demandings.

۴. بامریند در تحقیقات اولیه خود، سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، مسبتدانه و سهل‌گیرانه را ارائه کرد ولی بعد از تحقیقات اولیه او، پژوهشگران دیگری از جمله مککوبی و مارتین، با لحاظ همان جنبه‌های مهم در فرزندپروری، سبک فرزندپروری غفلت‌گرایانه را به این سه سبک اضافه کردند که علی‌الظاهر، بامریند در تحقیقات بعدی خود این سبک چهارم را نیز پذیرفت و آن را ارائه نمود. در ضمن توصیفاتی که بامریند درباره هر کدام از سبک‌های فرزندپروری در گزارش تحقیقات خود ارائه کرده بود، کامل نبود، لذا سایر پژوهشگران نسبت به تکمیل آن اقدام کردند.



غفلت گرایانه^۱

در این سبک میزان پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) والدین به کودکان، کم است و میزان تقاضا (کنترل رفتاری)‌های آنها از کودکان نیز کم است. والدین غافل کنترل و نظارتی بر فعالیت‌های فرزندان‌شان ندارند و گرمی و صمیمیت در این خانواده‌ها بسیار کم است. والدین غافل معمولاً از فرزندان خود فاصله می‌گیرند و به نیازهای و تقاضاهای آنان توجه اندکی دارند. آنها صرفاً نیازهای اولیه زیستی فرزندان را تأمین می‌کنند. این والدین در زندگی فرزندان خود اصلاً درگیر نیستند، راهنمایی و جهت‌دهی به آنها ارائه نمی‌کنند، کمترین وقت و کوشش را صرف تعامل با کودک می‌کنند، بین خودشان و کودک فاصله‌ای ایجاد، و آن را حفظ می‌کنند، اغلب بیشترین اولویت را برای نیازها و علائق خود قائل هستند تا برای کودکان‌شان؛ این والدین از فرزندان خود حمایت نمی‌کنند و اغلب از رفتار فرزندان خود آگاهی ندارند. آنها والدین محورنده کودک محور. به نظر می‌رسد آنها نگران بچه‌های خود نیستند و حتی ممکن است آنها را طرد کنند؛ آنها طوری درگیر مسائل شخصی خود هستند که فرصت ایجاد و اجراء نظم و قانون در خانواده را ندارند.

فرزندان در این سبک، از قاعده و هنجاری درباره رفتار و کردارشان برخوردار نیستند و دارای آزادی فراوانی در چگونگی گذران زندگی هستند. این فرزندان را می‌توان رها و آزاد از رهنمودها و فرامین والدین در نظر گرفت. در صورتی که این نوع تربیت، زودهنگام شروع شده باشد، تقریباً تمام جنبه‌های رشد، از جمله دلبستگی، شناخت و مهارت‌های هیجانی و اجتماعی را مختل می‌کند.

1. Neglectful.



سهل گیرانه^۱

در این سبک والدین میزان پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) بالایی دارند ولی میزان تقاضا (کنترل رفتاری)‌های آنها کم است.

والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندانشان نشان می‌دهند و از آنان انتظارات کمی دارند. این والدین اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می‌دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی‌کنند. این والدین فرزندان را به حال خود رها می‌کنند و نه تنها خود به عنوان الگو برای فرزندان نیستند بلکه به معرفی الگو برای فرزندان خویش نیز نمی‌پردازند. این خانواده‌ها، بی‌قید و شرط نیازهای کودکان را برآورده می‌کنند و الگوی تربیتی آنها فقط محبت و دوست داشتن است. این والدین خود را موظف به پاسخ‌دادن به درخواست‌ها و مطالبات فرزندان می‌دانند و درباره آموزش رفتارهای اجتماعی فرزند خود سهل‌انگار هستند. در این خانواده‌ها نظم و ترتیب و قانون کمی حکم فرماست و پایبندی اعضای به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، بسیار کم است و هر کس هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد. والدین سهل‌گیر به کودکان اجازه می‌دهند تا آنجا که امکان دارد خودشان بر فعالیت‌هایشان نظارت داشته باشند. آنها در تصمیم‌گیری‌ها با کودکان مشورت می‌کنند و به ندرت به تنبیه متوسل می‌شوند؛ مهربان، غیربازدارنده و کم توقع هستند. والدین سهل‌گیر، خود را ابزاری برای تحقق آرزوهای فرزندان می‌دانند و نه مسئولی برای شکل‌دادن و اصلاح رفتارهای فرزندانشان. آنها محدودیتی برای فرزندانشان قایل نمی‌شوند و تکانه‌ها و اعمال آنها را بدون تلاش برای شکل‌دهی به آن می‌پذیرند. آنها به فرزندان خود اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند، خودشان تصمیم بگیرند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. فرزندان آنها می‌توانند هر وقت که بخواهند غذا بخورند و بخوابند و هر مقدار که دوست داشته باشند تلویزیون تماشا کنند، آنها مجبور



1. Permissive.

نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند. گرچه برخی از والدین سهل‌گیر واقعاً به این روش اعتقاد دارند، بسیاری دیگر به توانایی خود در تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزند خویش اطمینان ندارند.

اغلب فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر پیشرفت تحصیلی پایین دارند. گرایش به مصرف مواد مخدر و سایر رفتارهای ضداجتماعی در فرزندان بر اثر این سبک بسیار دیده می‌شود. فرزندان این قبیل والدین اغلب از لحاظ اجتماعی غیرشایسته و فاقد خویشتن‌داری هستند، تحمل سختی را ندارند و غالباً از کنترل خارج هستند و قدرت مهار تحریکات آنی را ندارند. فرزندان این والدین معمولاً نافرمان، طغیانگر و سرکش، لوس، پرخاشگر، تکانشور، و از لحاظ اجتماعی نالایق‌اند. فقدان انضباط در منزل با پرخاشگری اجتماعی همبسته است که آن نیز به نوبه خود با طرد از سوی هم‌تایان همراه می‌شود. این فرزندان بیش از حد پرتوقع و به بزرگ‌ترها وابسته هستند و در تکالیف، استقامت کمتری نشان می‌دهند.

خودکامه^۱

در این سبک والدین میزان پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) کمی دارند ولی میزان تقاضا (کنترل رفتاری) های آنها بالا است.

والدین خودکامه انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند و در تعامل با فرزندان عواطف اندکی نشان می‌دهند. این والدین لزومی برای ارائه دلیل جهت دستورات خود نمی‌بینند و بر اطاعت و احترام بی‌چون و چرای فرزندان تأکید می‌کنند. آنها انتظارات بیش از حدی از فرزندان خود دارند و به هیچ وجه وضعیت سنی و جنسیتی فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند. در این خانواده‌ها، عواطف میان افراد کم‌رنگ است و کمتر از جملات محبت‌آمیز استفاده می‌کنند و به هیچ وجه امنیت فرزندان خود را تأمین نمی‌کنند. فرزندان در شیوه تربیتی خودکامه در محیط خانواده با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو هستند و فرزندان

1. Authoritarian.

حق اظهار نظر ندارند. والدین خودکامه معتقدند که کودکان توانایی تفکر و تصمیم‌گیری ندارند، لذا همیشه به جای آنها تصمیم می‌گیرند و فرزندان آنها حق اظهار نظر ندارند. والدین در این سبک، قواعد و هنجارهای شدید و غیرقابل انعطافی را بر فرزندان اعمال می‌کنند. این قواعد و هنجارها که مبنای کنترل و نظارت والدین است، نحوه عمل و رفتار را دقیقاً برای فرزندان مشخص می‌کند. فرزندان هنگامی که از اوامر والدین تبعیت نمی‌کنند و از دستورات و خواسته‌های آنها تخلف می‌کنند، با زور و تنبیه شدید مواجه می‌شوند. این والدین بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می‌کنند. والدین در سبک فرزندپروری خودکامه از استدلال برای اقناع فرزندان استفاده نمی‌کنند و در نحوه و چگونگی درخواستشان توضیحی نمی‌دهند و لذا صرفاً تقاضای پذیرش، اطاعت و عمل کردن را از فرزندان دارند. از آنجا که اطاعت، پذیرش و تبعیت کامل جایی برای پاسخ‌گویی والدین به فرزندان باقی نمی‌گذارد، در سبک فرزندپروری مستبدانه فضای عاطفی و گرم توأم با تعامل بین والدین - فرزندان وجود ندارد.

کاهش عزت نفس، استقلال و خلاقیت و تأخیر در رشد اخلاقی از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های خودکامه است. کودکان دارای والدین خودکامه، ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند، آنها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند، آنها ناخشنود، گوشه‌گیر، مضطرب، ترسو، تحریک‌پذیر، کم‌جرات و دمدمی، یا متخاصم و عصبانی و بیش از اندازه پرخاشگر می‌شوند و فاقد استقلال‌اند یا استقلال‌اندکی نشان می‌دهند.



مقتدرانه^۱

در این سبک میزان پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) والدین به کودکان، بالا است و میزان تقاضا (کنترل رفتاری)‌های آنها از کودکان نیز بالا است. والدین مقتدر معمولاً مقررات سختی برای فرزندانشان وضع می‌کنند و بر اجراء آن پافشاری می‌نمایند. آنان فرزندانشان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند، علاقه زیادی به پیشرفت فرزندان خود دارند، بازخوردهای مثبتی نسبت به پیشرفت آنان نشان می‌دهند و به پیشرفت تحصیلی فرزندان خود کمک می‌کنند. والدین مقتدر همچنین فرزندان خود را هدایت و کنترل می‌کنند، با استدلال منظور خود را روشن و صریح بیان کرده و فرزندان را در دستیابی به اهدافی که خود برای آنها تعیین کرده‌اند، کمک و هدایت می‌کنند و نسبت به موفقیت‌های آنان واکنش مثبت نشان می‌دهند. والدین مقتدر با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار، و با ابراز محبت به فرزندان خود، رابطه خود را با فرزندان مستحکم می‌کنند. آنها اغلب از تقویت مثبت برای هدایت رفتار استفاده می‌کنند با این حال هنگامی که موقعیت اقتضاء می‌کند از بازخواست و تنبیه هم به صورت ملایم استفاده می‌کنند. در این خانواده‌ها تمام افراد خانواده قابل احترام هستند و والدین در مسائل مختلف با فرزندان خود مشورت می‌کنند و اعضاء خانواده صلاحیت اظهارنظر درباره مسائل و مشکلات مربوط به خود را دارند. والدین مقتدر، والدینی انعطاف پذیرند و ضمن اعطاء آزادی به فرزندان خود برای هدایت آنها مقررات و چهارچوب‌های روشنی تعیین می‌کنند. آنها هم چنین به گفته‌های کودکان خود گوش داده و گفتگو با آنها را ترویج می‌کنند. این والدین حقوق ویژه خود را به عنوان بزرگسال شناخته‌اند، اما علایق فردی و ویژگی‌های خاص کودک را نیز می‌شناسند.

فرزندان این والدین چون می‌دانند هم محبوب هستند و هم به خوبی راهنمایی می‌شوند، احساس امنیت می‌کنند و اعتماد به نفس بالایی دارند. آنها متکی به خود، مسلط بر نفس و دارای شایستگی اجتماعی هستند. از نظر بامریند، در میان این چهار سبک فرزندپروری، سبک فرزندپروری مقتدرانه، بیشترین بازدهی مطلوب را دارد و لذا از بقیه سبک‌ها بهتر است و توصیه به آن می‌شود.

سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام^۱

در سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام^۲، میزان پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) والدین به کودکان و همچنین میزان تقاضا (کنترل رفتاری)‌های آنها از کودکان، متناسب، متعادل و به دور از افراط و تفریط است.

در این سبک، والدین، انسان را دارای مقام خلیفه الهی، و مستعد اتّصاف به همه کمالات می‌دانند که رسیدن به آنها در گرو تربیت صحیح است. در این سبک، فرزند را به عنوان یک نعمت الهی در نزد خود به عنوان امانتی می‌دانند که اگر به وظیفه خود در برابر آنان عمل کنند، می‌توانند ثمرات این نعمت را دریابند. آنان انجام وظیفه خود در قبال فرزندانشان را موجب رسیدن خودشان به مقام خلیفه الهی و کسب کمالات می‌دانند. والدین در این سبک از آغاز تولّد فرزند و حتّی قبل از آن، برای تربیتش زمینه‌سازی می‌شود. آنها نیازهای مادی و غیرمادی از قبیل محبّت، امنیت، کرامت و احترام و بازی کودک را در حدّ لازم فراهم می‌کنند. کودک خردسال را آزاد می‌گذارند، وقتی که به درک خوب و بد رسید، او را در امورات خانواده به تناسب سطحش مشارکت می‌دهند و برایش قوانین و ضوابط وضع



۱. به خاطر جلوگیری از اطاله کلام، صرفاً برخی از آیات و روایات مورد استناد، در پاورقی آورده شده و برخی از ویژگی‌های سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام ذکر شده است. بحث درباره تمام ویژگی‌های فرزندپروری مورد نظر اسلام، از حوصله این مقاله خارج است و ظرفیت کتاب را لازم دارد.

۲. برخی این سبک را با نام سبک «مسئولانه» یاد می‌کنند.

می‌کنند. در طول دوران رشد فرزند، بر او نظارت و مراقبت می‌کنند. در نظارت و مراقبت خود، نرمی و ملاحظت را بر سختی و شدت مقدم می‌کنند. در میان فرزندان از تعبیض پرهیز می‌کنند و مساوات را رعایت می‌کنند. همواره با راستی و صداقت با فرزندان برخورد می‌کنند، و از تشویق و تحسین برای پرورش آنها بهره می‌برند. زمینه‌های تخلف فرزندان از ضوابط و درخواست‌هایشان را از میان بر می‌دارند تا فرزندان به سمت تخلف کشیده نشوند و نیازی به برخورد با آنها نباشد. برای رشد فرزند، از امر و نهی و عیب‌جویی و سرزنش و تنبیه بدنی، دوری می‌کنند. برای یادگیری و آموزش فرزندان، ارزش بسیار زیادی قائل هستند و فرزندان را به آن ترغیب و شرایط آن را مهیا می‌کنند.

در این سبک والدین کوشش می‌کنند تا فطرت فضیلت‌خواهانه فرزندان شکوفا گردد و خود را در فرزندپروری مسئول می‌دانند^۱. فرزندان را به عنوان مخلوق‌های داری کرامت خداوند دانسته، به محبت و مهربانی با آنان رفتار می‌کنند^۲. فرزند را زیاد دوست دارند و او را زیاد می‌بوسند. او را در آغوش می‌گیرند و نوازش می‌کنند. محترمانه و دوستانه با او سخن می‌گویند و با او بازی می‌کنند. والدین با آگاهی از پیامدهای منفی کمبود محبت یا افراط در محبت، با ابراز محبت متعادل به پاسخ‌دهی مناسب می‌پردازند و به رشد و تربیت فرزند کمک می‌کنند. والدین می‌دانند فقدان و یا کمبود محبت زمینه‌ساز اضطراب، تشویش، ناراحتی، پدیدآمدن احساس حقارت و پناه‌بردن فرزند به دیگران است و افراط در محبت نیز در فرایند رشد توانایی‌های فرزندان، استقلال

۱. امام سجاد علیه السلام: «اما حق ولدك، فان تعلم انه منك و مضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره و شره، و أنك مسئول عما وليته من حسن الأدب و الدلالة على ربه عز و جل و المعونة على طاعته، فاعمل في أمره عمل من يعلم انه مثاب على الإحسان إليه، معاقب على الإساءة إليه» (من لايحضره الفقيه؛ ج ۲؛ ص ۶۲۲).

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «احبوا الصبيان و ارحمهم و إذا وعدتموهم ففوا لهم فانهم لا يرون إلا أنكم ترزقونهم» (من لايحضره الفقيه؛ ج ۳؛ ص ۴۸۳).

و مسئولیت‌پذیری آنان اختلال ایجاد می‌کند. والدین عزت و احترام به فرزندان را وظیفه خویش تلقی می‌کنند و در تکریم و احترام آنان می‌کوشند^۱. رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان بر محور تعادل^۲ و متناسب با اهداف عالیه تربیتی است. والدین از فرزندان انتظارات بیش از حد^۳ توان آنها ندارند^۳ ولی اهداف و انتظارات روشنی را برای فرزندان ترسیم می‌کنند. این والدین نسبت به سرنوشت فرزندان حساس‌اند و آنان را به حال خود رها نمی‌کنند، بلکه یا خود الگوی مناسبی برای آنها می‌باشند یا الگوی مناسبی را به او معرفی می‌کنند. آنها از هیچ نوع راهنمایی به فرزند خویش دریغ نمی‌ورزند و خیر و سعادت را برای فرزند خود خواهانند. آنها از هر گونه رفتاری که فرزند را به عصیان و آزار والدین بکشاند و در نتیجه موجب عاق او شود، دوری می‌کنند^۴. در حضور دیگران فرزند را نصیحت و راهنمایی نمی‌کنند تا به شخصیت او ضربه‌ای وارد نشود^۵.

از دیدگاه اسلامی نقش والدین در فرزندپروری در دوره کودکی، نقش محبتی، حمایتی، مراقبتی، آموزشی، تأدیبی و انضباطی است. از سوی دیگر، نادیده گرفتن خطاهای کوچک، پذیرش فرزند به هنگام خطا، عفو و مهرورزی از نقش‌های اساسی والدین محسوب می‌شود.

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «اکرموا أولادکم و أحسنوا أدبهم یغفرلکم» (مکارم الأخلاق؛ ص ۲۲۳).

۲. پیامبر اکرم ﷺ: «اعدلوا بین أولادکم فی السرّ كما تحبون أن یعدلوا بینکم فی البرّ و اللطف» (مکارم الأخلاق؛ ص ۲۲۰).

۳. امام صادق علیه السلام: «قال رسول الله ص رحم الله من أعان ولده علی برّه قال قلت کیف یعینه علی برّه قال یقبل میسوره و يتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به فلیس بینه و بین أن یصیر فی حدّ من حدود الکفر إلیا أن یدخل فی عقوق أو قطعیه رحم» (الکافی (ط - دارالحدیث)؛ ج ۱۱؛ ص ۴۵۰).

۴. پیامبر اکرم ﷺ: «یا علی لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوقهما یا علی یلزم الوالدین من ولدیهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما یا علی رحم الله والدین حملا ولدهما علی برهما یا علی من أحزن والدين فقد عقهما» (مکارم الأخلاق؛ ص ۴۴۳ و ۴۴۴).

۵. امام حسن عسکری علیه السلام: «من وعظ أخاه سرّاً فقد زانه و من وعظ علانیة فقد شانه» (تحف العقول؛ ص ۴۸۹).

در این سبک فرزندان، آرامش روانی و امنیت خاطر دارند و علاوه بر اعتماد به والدین، دارای اعتماد به نفس و عزت نفس نیز هستند و مشکلات جسمانی ناشی از کمبود محبت را ندارند. آنها شیوه‌های محبت کردن، تکریم و احترام گذاشتن را از والدین خود یادگرفته‌اند و در روابط اجتماعی خود به کار می‌گیرند. در برخورد با مشکلات استقامت بالا دارند. به آسانی مستقلانه رفتار می‌کنند. شجاع و نترس هستند و از خلاقیت بالایی بهره می‌برند. متواضع و حق پذیر و صبور هستند. شخصیت آنها همه جانبه رشد کرده است.

شباهت‌ها و افتراقات بهترین سبک فرزندپروری بامریند و سبک فرزندپروری اسلامی

فرزندپروری مقتدرانه، با پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی) و تقاضای (کنترل رفتاری) بالا و زیاد والدین مشخص می‌شود، در حالی که در روش تربیتی اسلام، پاسخ‌دهی و تقاضا بر محور تعادل است. اشکال مطالعات بامریند اینجاست که برای میزان پاسخ‌دهی و تقاضا، محدوده مشخص نکرده است. لذا در سبک مقتدرانه، پاسخ‌دهی و تقاضای بسیار زیاد نیز جای می‌گیرد و این درحالیست که پاسخ‌دهی و تقاضای بسیار زیاد، معایبی برای فرزند و والدین به بار می‌آورد. گاهی اقتدار غیرمنطقی موجب احساس طردشدگی، پرخاشگری و افسردگی فرزندان می‌شود، در حالی که در سبک پرورشی مورد نظر اسلام، رفتارها و تعامل والدین با فرزندان، بر اساس ضوابط شرعی است و والدین از دستورات شرعی تخطی نمی‌کنند.

والدین مقتدر تلاش می‌کنند فرزندشان به اهدافی که خود برای آنان تعیین کرده‌اند دست یابند، در حالی که در سبک تربیتی مورد نظر اسلام، اهدافی که خداوند برای تربیت فرزند مطرح کرده است، نیز مدنظر قرار می‌گیرد.

والدین مقتدر در پی عزت‌بخشی به فرزندان خویش هستند، از این جهت که انسان، انسان است و وجود دارد و می‌تواند استقلال داشته باشد، به عزت نفس انسان توجه دارند. در حالی که در سبک پرورشی مورد نظر اسلام، انسان از



آن جهت که وجودی از وجود خداست^۱، دارای ارزش است و بر انسان لازم است که این ارزش را حفظ کند و افزایش دهد و این وظیفه بر دوش والدین، به مثابه عاملان اصلی و اولیه تربیت فرزندان، نهاده شده است تا بیشتر به این اصل اساسی تربیت توجه کنند و محور تربیت خویش را بر اساس این اصل بنا نهند.

در معیار شیوه فرزندپروری مقتدرانه بیشتر بر نوع شخصیت والدین و نگرش آنان تأکید می‌شود، در حالی که در فرزندپروری مورد نظر اسلام، معیار شیوه فرزندپروری، از یک سو فطرت خود فرزند است و از سوی دیگر احکام و راهنمایی‌های شرعی و تربیتی انبیاء است که بر اساس آموزه‌های الهی مطرح کرده‌اند و والدین موظفند بر اساس این دو، تربیت را برنامه‌ریزی کنند و خواسته‌های شخصی خود را - که چه بسا بر اساس هواهای نفسانی است و نه بر اساس فطرت انسانی - معیار قرار ندهند.

هدف در فرزندپروری مقتدرانه، اجتماعی کردن فرزند است به صورتی که او را برای زندگی اجتماعی آماده کنند تا یک جامعه انسانی بدون مشکل یا با کمترین مشکل به وجود بیاید. در حالی که هدف در فرزندپروری مورد نظر اسلام، رسیدن به کمالات انسانی و قرب الهی و متخلّق شدن به صفات خداوندیست.

در فرزندپروری مقتدرانه، الگوی تربیتی انسان‌هایی هستند که صرفاً در دنیا برتری‌هایی نسبت به دیگران دارند در حالی که در فرزندپروری منظور اسلام، انسان‌هایی مانند انبیاء، معصومان، اولیاء و... که قرب وجودی به خدا دارند، الگوی تربیتی قرار می‌گیرند.

در فرزندپروری مقتدرانه، والدین توقع دارند که همان جهان‌بینی که خود دارند، فرزندان نیز پیدا کنند در حالی که در فرزندپروری منظور اسلام، فرزندان



باید خود به دنبال جهان‌بینی صحیح رفته و آن را کسب کنند و صرفاً والدین در این راه، زمینه را برای آنها فراهم کنند و به آنها کمک نمایند.

در فرزند پروری مقتدرانه، پاسخ‌گویی والدین بالاست و این پاسخ‌گویی به نیازهای کودکان، زمانی صورت می‌گیرد که کودکان برای رفع نیازهای خود درخواست و تقاضایی داشته باشند، در واقع، میزان پاسخگویی والدین در این سبک به میزان تقاضای فرزندان بر می‌گردد. حال اگر فرزند به بخشی از نیازهای انسانی خود ملتفت نشود و آن را از والدین طلب نکند، معمولاً پاسخ‌گویی به آن نیز صورت نخواهد گرفت، در حالی که فرزندپروری منظور اسلام، صرفاً به نیازهای خواسته شده فرزند پاسخ داده نمی‌شود بلکه علاوه بر آن به نیازهایی که با لحاظ دو معیار برنامه‌ریزی تربیتی، یعنی فطرت کودک و الگوهای تربیتی مطلوب، به دست می‌آیند، نیز پاسخ داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام، بر هیچ یک از سبک‌های چهارگانه، غفلت‌گرایانه، سهل‌گیرانه، خودکامه و مقتدرانه انطباق ندارد. اما در میان این چهار سبک، سبک فرزندپروری مقتدرانه از حیث پاسخ‌گویی به فرزندان و داشت توقعات و تقاضاهایی از آنها با سبک فرزندپروری مورد نظر اسلام، شباهت دارد. البته، هدف، اولویت بندی، نوع قواعد و مقررات و مبانی، اصول و ارزش‌های حاکم بر فرزندپروری مورد نظر اسلام با همه این سبک‌ها حتی مقتدرانه، فرق می‌کند. چیزی که موجب این اختلاف و افتراق می‌گردد، جهان‌بینی توحیدی و معرفت‌شناسی خاص و معتبر در اسلام است که اهداف خلقت انسان و وظایف او را متمایز می‌سازد و چگونگی تربیت و اهداف آن را در راستای توحید، فناء دنیا و بقاء آخرت و مقدمه بودن دنیا برای سرای باقی تعریف می‌کند. لذا با مکاتبی که این مبانی و این معرفت‌شناسی را ندارند، اختلاف پیدا می‌کند و مسیر دیگری را فراروی مربی و متربی قرار می‌دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۴. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، قم، چاپ چهارم.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، قم، دارالحدیث.
۶. برک، لورا، روان شناسی رشد، جلد: ۱، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران، چاپ سی و ششم، ۱۳۹۶ ه.ش.
۷. رایس، ف. فیلیس، رشد انسان: روان شناسی از تولد تا مرگ، ترجمه مهشید فروغان، تهران، ارجمند، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه.ش.
۸. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیت پیامبر ﷺ و اهل بیت  جلد اول: تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱ ه.ش.
۹. شکوهی یکتا، محسن؛ پرند، اکرم؛ فقیهی، علی نقی (۱۳۸۵). مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری. فصلنامه تربیت اسلامی. سال ۲. شماره ۳.
۱۰. پرچم اعظم؛ فاتحی زاده، مریم؛ اله یاری، حمید (۱۳۹۱). مقایسه سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال ۲۰. شماره ۱۴.
۱۱. قدسی، علی محمد و قائمی، مرتضی (۱۳۹۳). بررسی سبک‌های فرزندپروری با سبک فرزندپروری امام علی  در نامه سی و یکم نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. سال دوم. شماره هشتم.
۱۲. خنکدار طارسی، معصومه؛ سلحشوری، احمد؛ و کیلی، هادی (۱۳۹۵). بررسی انتقادی سبک فرزندپروری مقتدرانه بر اساس دیدگاه ائمه اطهار . فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال ۲۴. شماره ۳۳.
۱۳. عادل پور، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه اسلام و دانشمندان غربی. فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی. سال ۱۴. شماره ۴۳.
۱۴. پناهی، علی احمد (۱۳۹۷). معرفی سبک فرزندپروری بامریند و ارزیابی آن بانگاهی به گزاره‌های اخلاقی - اجتماعی اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. سال ۲۴. شماره ۲ (پیاپی ۱۱۷).



15. Baumrind, D. (1966). Effects of Authoritative Parental Control on Child Behavior, *Child Development*, 37(4), 887-907.
16. Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75(1), 43-88.
17. Baumrind, D. (1971), Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology*. Volume 4, Issue 1. American Psychological Association.
18. Baumrind, D. (1983), Socialization and instrumental competence in young children. In W. Damon (Ed.), *Social and personality y development: Essays on The growth of the child* (pp. 121-138). New York: Norton.
19. Baumrind, D. (1991). Effective Parenting during the early adolescent transition. in P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds.), *Family transitions* (Vol. 2, PP. 111-163). Millsdale NJ: Erlbaum.
20. Baumrind, D. (1991), The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1). Sage Publications.

